



پایان نامه جهت اخذ کارشناسی ارشد در رشته حقوق خصوصی

موضوع:

مستثنیات دین در فقه و حقوق ایران

استاد راهنما:

دکتر همایون مافی

استاد مشاور:

دکتر سام محمدی

نگارش:

سید کمال حسینی

شهریور ۱۳۸۹



فهرست مطالب

عنوان	صفحه
مقدمه	۱
طرح مسأله	۱
اهداف پژوهش	۲
سؤالات پژوهش	۳
فرضیات پژوهش	۴
گستره ی پژوهش	۴
روش تحقیق	۴
پژوهش های علمی انجام شده در ارتباط با پایان نامه	۴
تقسیم مطالب	۴

فصل نخست: مفهوم، بایت و تاریخچه مستثنیات دین	۵
طرح بحث	۶
مبحث اول: مفهوم و تعریف مستثنیات دین	۶
گفتار اول: مفهوم مستثنیات دین	۶
الف) مفهوم لغوی مستثنیات دین	۶
۱) مفهوم لغوی کلمه دین	۶
۲) مفهوم لغوی کلمه مستثنیات	۷
ب) مفهوم اصطلاحی مستثنیات دین	۷
۱) مفهوم اصطلاحی کلمه دین	۷
۲) مفهوم اصطلاحی کلمه استثناء	۸
گفتار دوم: تعریف مستثنیات دین	۹
مبحث دوم: ماهیت حقوقی مستثنیات دین	۱۱
مبحث سوم: تاریخچه مستثنیات دین	۱۴
گفتار اول: سابقه تاریخی مستثنیات دین در فقه اسلامی	۱۴
الف: فقه امامیه	۱۵
ب: فقه اهل سنت	۱۷
گفتار دوم: سابقه تاریخی مستثنیات دین در حقوق ایران	۱۸

- الف: در حقوق باستان ۱۸
- ب: در قوانین موضوعه ۲۰
- ۱) قانون اصول محاکمات حقوقی مصوب ۱۲۸۵ هجری شمسی ۲۰
- ۲) قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱/۲/۱۳ ۲۱
- ۳) قانون اداره تصفیه امور ورشکستگی مصوب ۱۳۱۸/۴/۲۴ ۲۲
- ۴) قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ ۲۲
- ۵) قانون مالیات مستقیم ۱۳۶۶/۱۲/۳ ۲۳
- ۶) قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر و الحاق موادی به آن مصوب ۱۳۶۷/۸/۳ مجمع تشخیص مصلحت نظام ۲۳
- ۷) قانون تعزیرات حکومتی مصوب ۱۳۶۷/۱۲/۲۳ ۲۴
- ۸) قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۷۷/۸/۱۰ ۲۴
- ۹) قانون آئین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ ۲۵
- ۱۰) آئین نامه اجرای مفاد اسناد رسمی لازم الاجراء و طرز رسیدگی به شکایت از عملیات اجرائی مصوب ۱۳۸۷/۶/۱۱ ۲۶

فصل دوم: فلسفه تشریح مستثنیات دین در فقه و حقوق ایران ۲۹

- مبحث اول: فلسفه تشریح مستثنیات دین در فقه ۳۰
- گفتار اول: قاعده لاضرر ۳۱
- الف) مدرک قاعده ۳۱
- ب) مفاد قاعده ۳۳
- ج) تطبیق قاعده بر موضوع ۳۵
- گفتار دوم: قاعده عسر و حرج ۳۷
- الف) مدرک قاعده ۳۷
- ب) مفاد قاعده ۳۹
- ج) تطبیق قاعده بر موضوع ۴۰
- گفتار سوم: نظر منتخب ۴۲
- مبحث دوم: فلسفه تشریح مستثنیات دین در حقوق ایران ۴۴

گفتار اول: حفظ حق حیات ۴۵

گفتار دوم: حفظ حیثیت، شرافت و کرامت انسان ۴۶

فصل سوم: شرایط تحقق مستثنیات دین ۴۸

طرح بحث ۴۹

مبحث اول: شرایط ایجابی تحقق مستثنیات دین ۵۰

الف) وجود عین مال طلبکار در بین اموال بدهکار ۵۰

ب) احکام جزایی ۵۱

۱) دیه و جریمه نقدی ۵۲

۲) ضبط و مصادره و استرداد اموال ۵۳

ج) تقاص ۵۴

د) در مورد مؤدی مالیاتی ۵۴

و) در مورد محکوم علیه یا مدیون برگ اجرائیه دادگاه ها و ادارات ثبت ۵۵

ه) در مورد تاجر ورشکسته ۵۵

مبحث دوم: شرایط سلبی تحقق مستثنیات دین ۵۶

الف) در مورد اموال تحصیل شده از راه های نامشروع ۵۶

ب) در مورد فوت مدیون یا محکوم علیه ۵۷

ج) در مورد استرداد عین مال به موجب حکم دادگاه ۵۸

د) در مورد اجرای قرار تأمین خواسته ۵۸

فصل چهارم: مصادیق مستثنیات دین ۶۱

طرح بحث ۶۲

مبحث اول: مسکن ۶۵

گفتار اول: معیار تناسب مسکن توقیف شده با شأن محکوم علیه ۶۸

گفتار دوم: توقیف ودیعه مسکن ۷۰

مبحث دوم: وسایل و ابزار مورد نیاز ۷۲

۷۳	گفتار اول: وسایل امرار و معاش
۷۶	گفتار دوم: وسایل نقلیه
۷۹	گفتار سوم: اثاثیه مورد نیاز برای رفع حوائج ضروری
۸۳	گفتار چهارم: آذوقه موجود به قدر احتیاج و کتب و ابزار علمی و تحقیقاتی
۸۳	الف) آذوقه
۸۴	ب) کتب و ابزار علمی و تحقیقاتی
۸۵	مبحث سوم: مستثنیات دین در سایر قوانین
	گفتار اول: حقوق و دستمزد کارمندان، کارگران، بازنشستگان و حقوق نظامیانی که در جنگ هستند
۸۶
۸۸	گفتار دوم: تصنیفات و تألیفات و ترجمه های چاپ نشده
۸۹	گفتار سوم: نفقه ی تاجر ورشکسته و خانواده اش
۹۰	نتیجه گیری
۹۳	فهرست منابع و مآخذ

مقدمه

طرح مسأله

یکی از مهمترین مراحل دادرسی و تظلم خواهی در مراجع قضایی مرحله اجرای احکام است که با پایان یافتن این مرحله است که محکوم له به حق خود می رسد و می توان ادعا داشت که هدف او از مراجعه به دادگستری برآورده شده است. «در جامعه اسلامی مقام قضا از قداست خاصی برخوردار است و همچنین براساس کلیه قوانین و مقررات و تأکید مؤکد معصومین علیه السلام ادای دین از واجبات است و هر کس به دیگری بدهکار باشد باید بدهی خود را تمام و کمال به صاحبش باز گرداند.»^۱ لذا اصحاب دعوی باید خود را موظف بدانند که به محض اعلام حکم دادگاه آن را دقیقاً اجرا کنند و اجرای عدالت را میسر سازنده اما بنا به جهاتی در غالب موارد محکوم علیه تسلیم به حکم نمی شود و نیاز به آن پیدا می شود که از طریق مأمورین رسمی و احتمالاً استفاده از قوه قهریه، احکام مدنی به مورد اجرا گذارده شود. برای اینکه حکمی اجرا شود در خیلی از موارد نیاز به توقیف اموال محکوم علیه است تا از محل فروش و مزایده آن، حق محکوم له ادا شود. از سوی هم محکوم علیه که عضوی از جامعه می باشد ممکن است در اثر اتفاقات و وقایع پیش بینی نشده از قبیل، نوسانات بازار و ... دچار نوعی عسرت و تنگ دستی گردد که قادر نباشد بدهی خود را بپردازد. محکوم علیه نیز برای

۱- محمدی مقدم، پریسا، مقاله مستثنیات دین، مجله کانون وکلا، شماره ۲۲، زمستان ۱۳۸۴، ص ۱۵۷.

ادامه حیات، نیازمند ابزار و وسایلی است تا هزینه زندگی اش را تأمین نماید. بنابراین اگر تمام اموال او در راستای اجرای حکم توقیف و به فروش رود، ادامه حیات برایش غیرممکن می شود و از هستی ساقط می گردد. «از آنجایی که پروردگار متعادل حکمی صادر نمی کند که موجب عسر و حرج باشد. لذا برای آنکه، مدیونی که حقیقاً در تنگنا قرار دارد به عسر و حرج نیفتد و از یک حداقل زندگی نیز محروم نگردد. قانونگذار ما به پیروی از فقه اسلامی در باب افلاس و ورشکستگی یک حداقل اموالی را از توقیف استثنا نمود و آن را تحت عنوان مقوله «مستثنیات دین» تصویب کرد»^۱. به عبارت دیگر این گونه اموال بر ضرر مالک مدیون به فروش نمی رسد تا طلب طلبکاران از محل فروش آن استیفاء گردد.

فلسفه ایجاد این استثنائات قانونی که در واقع خلاف اصل انجام تعهد فیما بین دائن و مدیون است بجهت اجتماعی و اقتصادی چندی مربوط است. یکی از آن موارد این است که قانونگذار نخواسته اختلال در امر معیشت خانواده مدیون به وجود آید و پراکندگی نظام خانواده را موجب گردد. لذا هدف قانونگذار از ایجاد این استثنائات، در واقع مجزا کردن حوائج ضروری و اولیه هر خانواده است که دین مدیون آن را در بر نمی گیرد.^۲ این تأسیس قبل از اینکه وارد متون قانونی شود در فقه اسلامی توسط فقهای بزرگ بیان شده است.^۳

اهداف پژوهش

اشتغال نگارنده در واحد اجرای احکام مدنی دادگستری که وظیفه اجرای نهاد اجرائیه های صادره از سوی دادگاه ها را برعهده دارد و مواجه شدن با توقیف اموال محکوم علیه جهت استیفای محکوم به و در کنار آن، اختلافات محکوم علیه و محکوم له بر سر مصادیق مستثنیات دین در مرحله توقیف اموال محکوم علیه، ملاحظه رویه های مختلف از سوی مراجع دادگستری و سایر مراجع، در نحوه رسیدگی به این اختلافات، تنوع نظرات فقها و حقوقدانان در زمینه مبانی و مصادیق دین،

۱ - همان، ص ۱۵۷.

۲ - قنبری، محمدرضا، مستثنیات دین در حقوق و فقه امامیه، مجموعه مقالات حقوقی، گنج دانش، اسفند ۱۳۶۳، ص ۸۷.

۳ - فاضل مقداد، قواعد الفقهیه، انتشارات قم، بی تا، ص ۹- موسوی خمینی، روح الله، تحریرالوسیله، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳، هج، ج ۲، ص ۱۱۹ و ۱۹۹.

وجود تنوع مصادیق در قوانین موضوعه و نیز عدم تحقیق علمی لازم و کافی در این زمینه، انگیزه ای شد تا نگارنده، پایان نامه تحصیلی خود را به بررسی پیرامون این موضوع اختصاص دهد. گذشته از این، با توجه به اینکه در خصوص موضوع اختلاف نظرهایی وجود دارد. چنین تحقیقاتی می تواند از حیث علمی و کاربردی برای مراجعی که به موجب قوانین مربوط در مقام توقیف اموال مدیون بر می آیند، و نیز دانشجویان رشته حقوق مفید باشد. مضافاً اینکه فایده عملی دیگر، در شناخت مفهوم و مصادیق مستثنیات دین است. زیرا دائن می تواند با شناسایی و معرفی اموال مازاد بر مستثنیات، سریعتر به حقوق خود برسد؛ زیرا در صورت عدم شناخت این موارد، ممکن است با معرفی مالی از محکوم علیه و توقیف آن، عملیات اجرایی نسبت به آن انجام شود، ولی در مرحله فروش آن، مشخص شود مال معرفی شده از مستثنیات دین است. در این صورت محکوم له یا دائن مجدداً با معرفی اموال دیگر محکوم علیه یا مدیون، همان اقدامات را تکرار نماید که این امر موجب اطاله ی جریان اجرا و تأخیر در وصول محکوم به خواهد شد. بنابراین، شناخت مصادیق مستثنیات دین، به محکوم له یا دائن کمک می کند در معرفی اموال مدیون دقت بیشتری به عمل آورد تا در آینده موجب تأخیر اجرا نشود.

یکی از تسهیلات و حمایت هایی که قانونگذار برای محکوم علیه در نظر گرفته است تا آنکه، مدیونی که حقیقاً در تنگنا قرار دارد به عسر و حرج شدید نیفتد و از یک حداقل زندگی نیز محروم نگردد تأسیس عنوان مستثنیات دین است. یعنی برخی از حداقل اموالی که برای ادامه حیات ضروری است از دسترس محکوم له به دور باشد. احکام و مقررات کلی آن در قانون اجرای احکام مدنی، تحت عنوان فصل دوم «توقیف اموال»، در مواد ۴۹ به بعد آمده است، هر چند مقالاتی در این خصوص وجود دارد اما تاکنون یک بررسی عمیق و جامع پیرامون این موضوع صورت نگرفته است و به پرسش و ابهاماتی که در این زمینه مطرح گردیده، پاسخ روشنی داده نشده است.

سؤالات پژوهش

سؤالاتی که در این تحقیق پژوهشگر درصدد پاسخ گویی به آنها می باشد عبارتند از:

۱- فلسفه تشریح مستثنیات دین چیست؟

۲- آیا مصادیق مستثنیات دین در قوانین مختلف متفاوت است؟

فرضیات پژوهش

- ۱- فلسفه مستثنیات دین حفظ حیات انسان است.
- ۲- مصادیق مستثنیات دین در قوانین مختلف، متفاوت است.

گستره‌ی پژوهش

فقه اسلام و حقوق ایران

روش تحقیق

پژوهشگر با استفاده از روش کتابخانه‌ای به جمع‌آوری اطلاعات از کتب، مقالات، اسناد، آرای محاکم داخلی پرداخته و سپس به تجزیه و تحلیل مطالب جمع‌آوری شده می‌پردازد، از این روش تحقیق، توصیفی - تحلیلی است.

پژوهش‌های علمی انجام شده در ارتباط با پایان‌نامه

از جهت پیشینه‌ی تحقیق، موضوع پژوهش حاضر کمتر به طور مستقل مورد توجه نویسندگان حقوقی قرار گرفته است. معمولاً در کتب و مقالات حقوقدانان، راجع به مستثنیات دین، بخش‌هایی اختصاص داده شده است که اکثر این منابع مورد رجوع نگارنده بوده است.

تقسیم مطالب

فصل اول این پایان‌نامه به مفهوم، ماهیت و تاریخچه مستثنیات دین اختصاص دارد. در فصل دوم به فلسفه تشریح مستثنیات دین در فقه و حقوق ایران خواهیم پرداخت. در فصل سوم شرایط تحقق مستثنیات دین را بررسی می‌کنیم. سپس در فصل چهارم از مصادیق مستثنیات دین سخن خواهیم گفت.

فصل نخست

مفهوم، ماهیت و تاریخچه مستثنیات دین

طرح بحث

برای شناختن مفهوم و ماهیت حقوقی مستثنیات دین ابتدا لازم است مفهوم لغوی و اصطلاحی آن مشخص شود، سپس ماهیت حقوقی آن تشریح گردد. بدین منظور طی دو مبحث به مفهوم و تعاریف کلمه مستثنیات و دین پرداخته و سپس ماهیت حقوقی این نهاد را مورد بررسی قرار می دهیم.

مبحث اول: مفهوم و تعریف مستثنیات دین

قبل از اینکه به تعریف مستثنیات دین پردازیم، ابتدا لازم است مفهوم لغوی و اصطلاحی آن مشخص شود و سپس به تعاریفی که از مستثنیات دین شده است پردازیم.

گفتار اول: مفهوم مستثنیات دین

الف) مفهوم لغوی مستثنیات دین

۱) مفهوم لغوی کلمه دین

دین به معنای قرض، وام بکار رفته است و جمع دیون می باشد.^۱ در معنی دیگری آمده «دین به فتح دال به معنای مقروض شدن و وام گرفتن است.»^۲ در زبان عامیانه و محاوره نیز به بدهی معروف

۱ - معین، محمد، فرهنگ فارسی، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ج ۲، چ نهم، ۱۳۷۶، ص ۱۵۹.

۲ - دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، انتشارات دانشگاه تهران، ج ۷، ۱۳۷۴، ص ۱۰۰۴۵

است و مدیون را همان بدهکار تلقی می کنند.^۱

۲) مفهوم لغوی کلمه مستثنیات

مستثنیات جمع واژه مستثنی می باشد که اصطلاحاً کلمه عربی، اما در زبان فارسی هم متداول است و اسم مفعول از مصدر استثناء می باشد، استثناء در لغت به معنای جدا کردن، بیرون آوردن و خارج کردن آمده است.^۲

در جای دیگر آمده: «در لغت به معنی اخراج از قاعده عام را گویند. موضوع آن قاعده عام را «مستثنی منه» نامیده اند، آنچه از قاعده عام خارج می شود مستثنی نامیده شده است. مثلاً در ماده ششم قانون تجارت که می گوید: «هر تاجری به استثناء کسبه جزء مکلف است دفاتر ذیل را... داشته باشد... یک قاعده عام دیده می شود که این است «هر تاجری مکلف است دفاتر ذیل ... را داشته باشد...» که تاجر را مستثنی منه گویند. کسبه جزء که از حد شمول این تکلیف خارج شده اند مستثنی می باشد.»^۳

ب) مفهوم اصطلاحی مستثنیات دین

۱) مفهوم اصطلاحی کلمه دین

در لسان فقها و حقوقدانان، دین به معنای گوناگون تعریف شده است. به دلیل شباهت تعاریف، تنها به ذکر یکی از آنان اکتفا می کنیم. یکی از فقها دین را چنین تعریف کرده است. «هرگاه ذمه فردی در مقابل دیگری نسبت به پرداخت مالی یا ادای حقی مشغول گردد. و شخص، متعهد و مکلف به ادا و ایفاء آن باشد دین برعهده او ثابت شده تلقی و ملزوم به ادای آن می باشد.»^۴ یکی از حقوقدانان در تعریف دین اینگونه بیان داشته:

«الف) تعهدی که بر ذمه شخص به نفع کسی وجود دارد از حیث انتساب آن به بستانکار، طلب

۱ - میرمحمد صادقی، حسین، واژه نامه حقوق اسلامی، جهاد دانشگاهی شهید بهشتی، ۱۳۶۹، ص ۱۵.

۲ - معین، همان، ص ۲۴۱.

۳ - جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ترمینولوژی حقوق، چاپ یازدهم، ۱۳۸۰، اصطلاح ۵۲، ص ۳۴.

۴ - بجنوردی، میرزا حسن، قواعد الفقهیه، ج ۷، انتشارات خیام، قم، ۱۴۲۵ هـ.ق، ص ۱۸۲، همچنین برای دیدن بحث تفصیلی ر.ک موسوی خمینی، همان منبع، ج ۱ - ص ۶۲۵.

نامیده می شود و از حیث نسبتی که با بدهکار دارد دین (یا بدهی) نام دارد. قرض اخص از دین است گاهی لفظ دین را به جای قرض به کار می برند از باب ذکر عام و اراده خاص ب) دینی که موضوع آن پرداخت مبلغی وجه باشد.^۱ در تعریف دیگری آمده: «دین عبارت است از چیزی بر عهده کسی که ملزوم به ایفاء می باشد که آن را ما فی الذمه نیز گویند و به اعتبار طلبکار طلب نامند. چنانکه کسی به دیگری سیصد تومان بدهکار است به سیصد تومان که در ذمه مدیون است دین گویند.^۲»

۲) مفهوم اصطلاحی کلمه استثناء

تعریف اصطلاحی استثناء، چندان از معنای لغوی آن فاصله نگرفته است. چنانکه یکی از فقها، استثناء را چنین تعریف کرده است: «بیرون کردن چیزی از حکم ما قبل با ذکر ادواتی مانند مگر، سوای، الا، به جز. همه آمدند به جز جمشید^۳» در تعریف دیگری آمده: «اخراج چیزی از حکم ماقبل خود یا تخصیص برخی باشد از جمله ای که داخل آن نباشد، مثلاً در آیه شریفه «لا تأکلو اموالکم بینکم بالباطل الا ان تکون تجاره عن تراض» تجاره عن تراض از اکل مال به باطل^۴»

یکی از نویسندگان حقوقی در ادامه تعریف لغوی استثناء به تعریف اصطلاحی آن نیز پرداخته است. «در اصطلاح استثناء عبارت است: از ازاله حکمی که شامل مستثنی منه است از مستثنی، یعنی حکم و تکلیف نگهداری دفاتر که شامل هر تاجر است از کسبه جزء برداشته شده است نه اینکه مفهوم کسبه جزء از مفهوم تاجر اخراج شود، در عمل غالباً توجه به این امر نداشته و تصور می کنند که اساساً کسبه جزء تاجر نبودند، احتیاج به استثناء نبوده و ماده ۱-۲ قانون تجارت هم تعریف تاجر و تجارت را شامل کسبه جزء هم قرار داده است البته در مفهوم عرفی به کاسب جزء تاجر گفته نمی شود ولی تمسک به عرف موقعی روا است که نص قانون وجود نداشته باشد.^۵»

۱ - جعفری لنگرودی، همان منبع، اصطلاح ۲۵۲۹، ص ۳۱۶.

۲ - امامی، سیدحسن، حقوق مدنی، ج ۱، انتشارات کتابفروشی اسلامیة، چ پنجم، ۱۳۶۸.

۳ - گلپایگانی، سیدمحمدرضا، مجتمع المسائل، ج ۲، مؤسسه دارالقرآن الکریم، ج دوم، ۱۳۶۴، ص ۸۳.

۴ - سجادی، سیدجعفر، فرهنگ معارف اسلامی، ج ۱، چاپ کاویان، تهران، ۱۳۶۲، ص ۱۶۳.

۵ - جعفری لنگرودی، همان، اصطلاح ۵۲، ص ۳۴.

گفتار دوم: تعریف مستثنیات دین

پس از شناخت مفهوم لغوی و اصطلاحی کلمات دین و مستثنیات، حال بینیم چه تعریفی در خصوص مستثنیات دین شده است.

قانونگذار ما با اینکه مقررات خاصی در مواد ۵۲۳ تا ۵۲۷ قانون آئین دادرسی مدنی به مستثنیات دین اختصاص داده است، اما تعریفی از آن بدست نداده است. قانون اجرای احکام مدنی نیز اصطلاح مورد نظر را تعریف نکرده است. قانون آئین دادرسی مدنی صرفاً به ذکر مصادیق پرداخته و توقیف آن را ممنوع نموده است. چنانکه در ماده ۵۲۳ این قانون آمده «در کلیه مواردی که رأی دادگاه برای وصول دین به موقع اجراء گذارده می شود اجرای رأی از مستثنیات دین اموال محکوم علیه ممنوع می باشد.» و در ماده ۵۲۴ نیز به مصادیق آن اشاره شده است. بنابراین همانطور که ملاحظه گردید، تعریف صریحی از مستثنیات دین در مقررات قانونی صورت پذیرفته است. در غیاب تعریف قانونی، برخی از فقها و مؤلفین حقوقی به تعریف این نهاد حقوقی پرداخته اند. با بررسی دیدگاه های فقها می توان به این نتیجه رسید که فقها نیز تعریف کاملی از مستثنیات این ارائه ننموده اند، بلکه بیشتر به مصادیق آن اشاراتی داشته اند، لذا برای تبیین موضوع به ذکر چند نمونه از آن اکتفا می کنیم «معنی کون الدار و نحوها من مستثنیات الدین انه لایجر علی بیعها لاجل ادائه - بمعنای اینکه، خانه و مانند آن از مستثنیات دین است این که برای ادای دین، مجبور به فروش آن نمی شود و فروختن بر او واجب نیست.»^۱ همانطور که مشاهده گردید در مسأله فوق تعریفی از مستثنیات دین نشده است و تنها به ذکر یکی از مصادیق آن یعنی «الدار» اشاره شده است. لذا عبارت ذکر شده تنها یکی از مصادیق مستثنیات دین است نه تعریف آن. در کتاب فقهی دیگری در این خصوص آمده «هی حوایج ضروریه التی یحتاج الیها المدیون فی معیشته»^۲ تعریف فوق، گویا نیست و متضمن دو اشکال می باشد. نخست اینکه، مشخص نمی کند معیار برای نیازهای ضروری مدیون چیست. دوم اینکه، چه زمانی مدیون به این نیازهای ضروری محتاج است. بنابراین می بینیم که در فقه اسلامی نیز تعریف جامعی از مستثنیات دین صورت پذیرفته است و تنها در چند تعریف مختصر مصادیق آن مورد اشاره قرار گرفت. حال که دو مورد از

۱ - موسوی خمینی، همان منبع، مسأله ۱۴، ص ۶۱۸ و ۶۱۷.

۲ - موسوی بجنوردی، همان منبع، ص ۱۸۶.

تعریف فقها را در این خصوص دیده ایم، ببینیم حقوقدانان در این باره چه دیدگاهی دارند.

حقوقدانان نیز، به زعم خود به تعاریفی از مستثنیات دین پرداخته اند، چنانکه یکی از آنان در این خصوص آورده: «اموالی که برابر قانون در هنگام اجرا حکم و قرار یا سند رسمی مشمول مقررات اجراء نبوده و توقیف نمی شود و به ضرر مالک مدیون، به فروش نمی رسد.^۱» تعریف مذکور از این جهت که مشخص نشده اموال چه کسی قابل توقیف نیست متضمن اشکال است. همین نویسنده در تعریف دیگری آورده «اموالی که نمی توان آن را برای اداء دیون مفلس و مدیون فروخت و ثمن آن را علی رغم اراده بدهکار، به بستانکاران داد اصطلاحاً مستثنیات دین نامیده اند.^۲»

این تعریف نیز از این حیث که مشخص نمی کند چه اموالی از مدیون قابل فروش نیست، قابل ایراد است.

در تعریف دیگری آمده: «آن بخش از اموال محکوم علیه مثل مسکن که مورد نیاز مبرم محکوم علیه و خانواده اوست و توقیف و فروش آن ممنوع است اصطلاحاً مستثنیات دین می گویند.^۳»

تعریف فوق هم خالی از اشکال نیست، اولاً، با آوردن کلمه مثل، مصادیق مستثنیات دین را تمثیلی دانسته است در صورتی که مصادیق، مستثنیات دین حصری است (بحث تفصیلی در این خصوص خواهد آمد). ثانیاً، چه کسی تعیین می کند که چه اموالی مورد نیاز مبرم محکوم علیه است. آیا اعلام خود محکوم علیه مناط اعتبار است یا قانون یا دادگاه؟ در تعریف دیگری آمده: «موقعی که حکم رسمی لازم الاجرا یا قرار لازم الاجرا علیه متعهد مدیون از جانب محکمه صادر و برای اجراء به دائره اجراء ابلاغ می شود یا متعهد له سند رسمی لازم الاجرا در اختیار داشته باشد، قانونگذار پاره ای از اموال مدیون را از شمول مقررات اجراء خارج کرده و در اصطلاح قانونی این گونه اموال را مستثنیات دین نامیده است، یعنی آن دسته قسمت از اموال مدیون که به جهت دین بدهکار در مقام اجرای حکم یا قرار یا سند رسمی داشتن به وی واگذار نمی شود.^۴»

۱ - جعفری، لنگرودی، همان منبع، اصطلاح ۵۱۵۸، ص ۶۴۷.

۲ - جعفری لنگرودی، محمدجعفر، دائره المعارف علوم اسلامی (قضایی)، انتشارات گنج دانش، ج ۱، ۱۳۶۲، ش ۳۳ - ص ۶۱۵.

۳ - تولیت، سیدعباس، مقاله ضابطه و مفهوم مستثنیات دین، فصلنامه دیدگاه های حقوقی، دانشکده علوم قضایی و خدمات اداری، سال سوم، ش ۱۲، ۱۳۷۷، ص ۲۲.

۴ - قنبری، محمدرضا، همان منبع، ص ۸۷.

تعریف فوق تعریف جامع و کاملی است، از این حیث که اولاً: با ذکر عبارت «حکم رسمی لازم الاجرا یا قرار لازم الاجرا» مشخص می کند که رعایت مستثنیات دین تنها مقید به صدور اجرائیه از دادگاه نمی باشد، بلکه در موارد دیگری مثل مواردی که سند رسمی به اجراء گذاشته می شود نیز قابل اعمال است. ثانیاً، با آوردن کلمه «قانونگذار» مشخص می نماید که: ۱- مرجع تعیین اینکه، چه اموالی قابل توقیف نیست مشخص شده و دوم اینکه این موارد حصری بوده و مختص مواردی است که در قانون ذکر شده است نه اینکه سلیقه افراد اعم از دائن یا مدیون و یا شخص ثالث، این گونه اموال را مشخص نموده باشند. ثالثاً، قید عبارت «اموال مدیون» اموالی را که متعلق به دیگران می باشد و به نحوی در تصرف مدیون قرار گرفته یا تحت سیطره مدیون درآمده را، از تعریف خارج می نماید. نظیر اموال مسروقه ای که در اختیار محکوم علیه باشد و حکم استرداد آن صادر شود. لذا تعریف مذکور تعریف کاملی بوده و به دلایل فوق الذکر مدنظر ما نیز می باشد.

مبحث دوم: ماهیت حقوقی مستثنیات دین

در مبحث نخست، مفهوم لغوی، اصطلاحی و همچنین تعریف تأسیس مستثنیات دین گذشت. در این مبحث می خواهیم بدانیم ماهیت حقوقی مستثنیات دین چیست؟ در خصوص تبیین ماهیت حقوقی این نهاد، نه فقها و نه علمای حقوقی بحثی نکرده اند. نزدیکترین عبارتی که به ذهن در این خصوص متبادر می گردد این است که ماهیت حقوقی مستثنیات دین حق است یا حکم؟ بسته به این که ماهیت حقوقی آن هر یک از دو مورد بالا باشد، آثار حقوقی متفاوتی بر آن مترتب است، لذا بدین منظور ما به بررسی آن در این مبحث می پردازیم.

برای بررسی دقیق اینکه ماهیت حقوقی مستثنیات دین حق است یا حکم، ابتدا لازم است به طور مختصر به شناسایی حق و حکم پردازیم.

در تعریف حق در ترمینولوژی حقوقی آمده: الف) اموری که در قانون پیش بینی شده، اگر افراد مجاز باشند که به قصد خود برخی از آنها را تغییر دهند این امور قابل تغییر را «حق» گویند. مانند مدلول ماده ۳۸۷ ق-م که از نظر ما قابل استفاده است یعنی طرفین عقد بیع می توانند ضمن عقد بیع، شرط اسقاط ضمان تلف مبیع قبل از قبض را بین خود بنمایند. حق با این معنی در مقابل حکم به کار می رود.

ب) نوعی از مال است و در این صورت در مقابل عین، دین، منفعت، انتفاع به کار می رود چنانکه گویند؛ مالکیت عین، مالکیت دین، مالکیت منفعت، مالکیت انتفاع و ... در ادامه آمده: قدرتی که از طرف قانون به شخص داده شده حق نامیده می شود و در فقه در همین معنی کلمه سلطه را به کار می برند...»^۱

یکی دیگر از حقوقدانان در تعریف دیگری از حق چنین آورده است: «توانایی است که حقوق هر کشور به اشخاص می دهد تا از مالی به طور مستقیم استفاده کند و یا انتقال مال و انجام دادن کار را از دیگران بخواهند.»^۲

حکم در لغتنامه دهخدا از جمله، به معنای «فرمان، دستور» آمده است که در فارسی با فعل کردن و دادن صرف می شود.^۳

دکتر لنگرودی در تعریف حکم چنین می گوید: «دستور مقنن اسلام راجع به افعال مکلف آن (یعنی کسانی که عاقل و بالغ و رشید هستند) خواه دستور الزامی باشد چون امر و نهی، خواه نباشد چون استحباب و کراهت و اباحه را حکم گویند...»^۴

در اصطلاح حقوقی، حکم دادگاه رأی است که به موجب آن، اختلاف، در آن دادگاه فصل شود.^۵

حال که تعریف مختصری از حق و حکم شناختم، می خواهیم بینیم طبیعت مستثنیات دین با کدامیک از دو نهاد حقوقی اخیر سازگاری دارد. فایده عملی بحث در این است که اگر ماهیت آن را حق بدانیم، از سوی صاحب حق قابل اسقاط و انتقال است در حالی که اگر حکم باشد آثار متفاوتی بر آن بار است.

۱ - جعفری لنگرودی، همان منبع، اصطلاح ۱۷۲۲، ص ۲۱۶.

۲ - کاتوزیان، ناصر، مقدمه علم حقوق، انتشارات بهمن برنا، چ پانزدهم، ۱۳۷۱، ص ۲۶۸.

۳ - دهخدا، همان منبع، ج ۶، صص ۸۰۴۲ - ۸۰۴۱

۴ - جعفری لنگرودی، همان منبع، اصطلاح ۱۹۲۵، ص ۲۴۱.

۵ - شمس، عبدالله، آئین دادرسی مدنی، ج ۲، انتشارات دراک، چاپ نهم، ۱۳۸۳، ص ۲۱۶، همچنین برای دیدن بحث تفصیلی در خصوص حکم و حق ر.ک. همین منبع - ص ۲۱۶ به بعد؛ کاتوزیان، منبع پیشین، ص ۲۶۸ به بعد؛ حسینی، سیدعبدالرحیم، بررسی حقوقی واژه حق، ماهنامه حقوقی انصاف، شماره ۳ و ۴، ۱۳۸۴، صص ۳۴ و ۵۴ به بعد.

با بررسی کتب فقهی در یکی از آنها به مطلبی برمی‌خوریم که تا حدودی ما را به مقصود نزدیک می‌کند. «مسأله ۱۳. معنی کون الدار و نحوها من مستثنیات الدین انه لایجب علی بیعها لاجل ادائه، و لایبج علیه ذلک، و اما لو رضی به لقضائه، جاز للدائن اخذه، نعم ینبغی ان لایرضی بیع مسکنه، و لایصیر سببا له و ان رضی به، ففی خبر عثمان بن زیاد. قال: «قلت لابی عبدالله (ع): ان لی علی رجل دینا و قد اراد ان یبیع داره فیقینی، فقال ابو عبدالله علیه السلام: اعینک بالله ان تخرجه من ظل رأسه» بل الا احتیاط و التورع فی الدین یقتضی ذلک بعد قصه ابن ابی عمیر رضوان الله علیه.

معنای این که خانه و مانند آن از مستثنیات دین است این است که، برای ادای دین، مجبور به فروش آن نمی‌شود و فروختن بر او واجب نیست. و اما اگر برای پرداخت بدهی، راضی بفروش آن باشد برای طلبکار جایز است آن را بگیرد، البته سزاوار است که راضی به فروش مسکنش نشود و او سبب فروش آن نگردد. اگر چه بدهکار به آن راضی باشد. در خبر عثمان بن زیاد است که می‌گوید: به ابی عبدالله (علیه السلام) گفتم: برای من به ذمه مردی دینی است و او می‌خواهد خانه اش را بفروشد و به من بدهد؛ پس حضرت صادق (علیه السلام) فرمود: تو را به پناه خدا می‌برم از این که او را از سر سایه اش بیرون کنی، بلکه بعد از داستان ابن ابی عمیر (رضوان الله علیه) مقتضای احتیاط و پرهیزکاری در دین همان است.^۱

با دیدن عبارت فوق، احتمال حق بودن مستثنیات دین قوت می‌پذیرد، زیرا در قسمتی از این نظریه آمده: اگر برای پرداخت بدهی، راضی به فروش آن باشد برای طلبکار جایز است آن را بگیرد. زیرا تنها حق است که آزادی اعمال یا عدم آن در دست صاحب حق است. اما با کمی تعمق و دیدن ادامه عبارت، مخصوصاً روایت مورد استناد حضرت امام خمینی (ره) و تمسک جستن به احتیاط بر عدم فروش خانه مدیون، شبهه حق بودن مستثنیات دین رد می‌گردد. به نظر می‌رسد که حتی اگر خود مدیون نیز راضی به فروش مستثنیات دین باشد این امر صحیح نباشد چرا که، در روایت این عمل منع گردیده است. مضافاً اینکه، همانطور که می‌دانیم، حق یا مالی است یا غیر مالی، و مستثنیات دین، با توجه به اینکه مربوط به امور مالی مدیون است در فرض اینکه آن را حق بدانیم نباید در زمره حقوق

۱ - موسوی خمینی، همان منبع، صص ۶۳۴ و ۶۳۵.

مالی قرار بگیرد. زیرا از ویژگی های حقوق مالی انتقال ارادی و همچنین قهری آن از مجرای ارث است. بنابراین باید مستثنیات دین نیز بعد از حیات مدیون جاری باشد در حالی که با مراجعه به قانون، خصوصاً ماده ۵۲۶ قانون آئین دادرسی مدنی در می یابیم که مستثنیات دین قابل انتقال نیست و تنها در زمان حیات محکوم علیه جاری است» در این ماده آمده «مستثنیات دین تا زمان حیات محکوم علیه جاری است. امری که با ماهیت حق بودن آن سازگاری ندارد.

بنابراین با توجه به شدت بیانی که امام معصوم (ع) در روایت اخیر در خصوص عدم فروش خانه مدیون آورده اند، و نیز دلیل فوق بر رد حق بودن مستثنیات دین، می توان گفت که مستثنیات دین حکمی است از سوی قانونگذار و از قوانین امری محسوب می شود و بر همین مبنا مأمور اجرا، حتی اگر با اعتراض در توقیف اموال روبرو نشود حق نخواهد داشت از مصادیق مستثنیات دین توقیف نماید. و قرارداد خصوصی مغایر با آن نیز باطل و فاقد اثر قانونی می باشد.

مبحث سوم: تاریخچه مستثنیات دین

همانگونه که در مقدمه آمده، قانونگذار ما در وضع مواد مربوط بر مستثنیات دین از مبانی قابل قبول در فقه امامیه پیروی کرده است. هرچند که در پاره ای موارد از آن عدول کرده است. مضافاً اینکه غالب مقررات قانونی ما ریشه در فقه اسلامی دارد. لذا برای بررسی دقیق مستثنیات دین، ناگزیر باید به بررسی فقهی آن نیز پردازیم. بدین منظور مبحث حاضر به این موضوع اختصاص یافته است. در گفتار نخست آن، از سیر تاریخی مستثنیات دین در فقه و سپس در گفتار دوم، از سابقه تاریخی آن در حقوق ایران سخن خواهیم گفت.

گفتار اول: سابقه تاریخی مستثنیات دین در فقه اسلامی

در مصادیق مستثنیات دین اختلاف بوده و به نظر می رسد در هر دوره با توجه به نوع امکانات و نیازمندی های مادی مصادیق آن تغییر یافته است. آرای فقهای امامیه و سایر مذاهب فقه اسلامی گاهی با هم متفاوت است. بدین جهت آرا و نظرات این دو گروه را جداگانه مورد بررسی قرار می دهیم: